

که اغلب آنان خودشان آرشوهای نسبتاً جامعی دارند هر چیز مهم و یاوه و بنگلی را تحمیل کر خوشبختانه حساب ارکستر سمفونیک جدا است اعضای آن نشان داده‌اند که با رهبر ارکستر کار کشته، دل و جان می‌زنند و نگارنده به جرأت اظهار می‌دارد: نوازندگان چیره دست بسیاری هستند که فقط به خاد ضعف رهبری ارکستر قدم به ارکستر نمی‌گذارند.

با توجه به آن چه آمد، توجه مسئولان محتره دست اندرکاران اجرایی سیاست‌گذاری موسیقی را؛ چند نکته جلب می‌کنم:

۱. در حال حاضر، ارکستر سمفونیک تهران با با فاعلی به مرحله پایانی عمر خود رسیده است. می‌توان آن را منحل کرد و با نوازندگان ارکستر سمفونیک صد سیما که تنها یک کنسرت آن هم داخلی در سراد سال‌های انقلاب به این طرف اجرا کرده‌اند ادغام کرد حتی از ارکستر جوان و نوپای فیلارمونیک که ت تأسیس شده نیز عضو گرفت. لازم به تذکر است: تمامی اعضای ارکستر سمفونیک تهران شد جانبی‌شان آمدن به این ارکستر است. لذا، انحلال کو مدت و بازنشسته کردن محترمانه بعضی افراد و تق به جا و به موقع از آنان امری پسندیده و به جاس نوعی خانه تکانی محسوب می‌شود.

۲. پایه حقوقی اعضا ارتقا یابد و به دستمزد پاداش‌های سالیانه اضافه شود تا افراد با روحیه مضاعف کار کنند.

۳. برنامه فعلی و حتی سالیانه برای ارکه جدید التأسیس تنظیم شود.

۴. چون در ایران کسی شایستگی احراز پست رهبری ارکستر سمفونیک نوعی را ندارد، شورایی نخبگان موسیقی تشکیل شود و رهبران برجسته ایز و خارجی که بعضی از آن‌ها نزدیک به ده، بازنشستگی نیز هستند به کشور دعوت شوند.

۵. چون با توجه به مناسبت‌ها و حد و حدود شر و قانونی نمی‌توان کنسرت هایی منظم در طول اجرا کرد لاجرم به رهبر ارکستر دائمی هم نیازی نی و کفایت شورایی تخصصی متشکل از افراد ارک سمفونیک این مهم را به انجام رساند و دعوت از ره ارکستر ایرانی و خارجی در دستور کار قرار گیرد رهبران فعلی موجود در ایران برای اجرای آثار کوچ مجلسی دعوت شود. تمام رهبرها باید ویرتا متخصص ساز تخصصی خود باشند و این ساز ملودیک و یا پلی فونیک باشد نه ضربی. این مس جدی بگیرد این رهبران حتماً کنسرت، تخصصی‌شان را در برنامه سالیانه بگنجانند.

۶. برنامه بی تدوین شود تا رهبران آتی ارکس در ایران تربیت شوند. برای شروع می‌توان با هماه وزارت علوم و آموزش عالی دروس رهبری ارکس

ویلن سل دنیا را که حتی در زمان خود سازنده‌اش یعنی دوژاک نیز قابل اجرا نبود اجرا کرد. رهبر ارکستر شانس آورد، زیرا تمام اجراهای عالی و خارجی آثاری که در شب‌های ۳۰ و ۳۱ شهریور و اول مهر ماه ۷۹ روی صحنه رفت در بازار موجود است و با این همه، تازه تفسیر ایشان چنین بود. باید دید اگر کمپوزیسیونی جدید که نوار آن موجود نباشد، دست ایشان برسد چکار می‌کنند؟ گمان نمی‌رود بتوانند پا را از گلیم یکی دو تا واریاسیون فولکلوریک و موسیقی دستگامی پیش‌تر بگذارند و مثلاً یکی دو تا پلی‌تنالیته مثل پرستش بهار یا سمفونی ۴ اثر آیوز یا واریاسیون‌های ارکستری شوئنبرگ را اجرا کنند. اصلاً چرا مایل اجرا نمی‌کنند، این‌ها که دیگر صفحه و CD اش موجود است!

روی سخن با مسئولان و دلسوزانی است که دلشان به حال ارکستر سمفونیک وزارت ارشاد اسلامی می‌سوزد و از سال ۵۷ تا کنون برخی رهبران ارکستری را دیده‌اند و مدت‌هاست دندان می‌سایند و کنسرت‌های باری به هر جهت این ارکستر را تحمل کرده و دم نمی‌زنند. طی این سال‌ها در هیچ رسانه‌یی دیده نشده که این ارکستر و رهبر فعلی آن را به نقد بکشد، تنها چند سال پیش پس از اجرای سمفونی شماره ۳ بتهوون به رهبری ایشان که در آن تعداد ویلن دوم‌ها بیشتر از ویلن اول‌ها بودا به طور گذرا در نشریه‌یی نکاتی را متذکر شدم و اینک در نبود نقد جدی موسیقی کلاسیک، ترکتازی‌ها شروع شده و نتیجه‌اش این که تعداد کنسرت‌های ارکستر به رهبری ایشان به سالی یک یا دو کنسرت رسید و هر رهبر میهمان هم که در طول این سال‌ها دعوت شد، بعد از یکی دو اجرای موفق، دیگر یاد این ارکستر نکرد یا اگر پاره دیگر آمد با ارکستر وگر خودش آمد. آخرین رهبر میهمان هم کنسرت‌اش با جشنواره عروسکی مقارن شد! او گویج از این برنامه‌ریزی پس از چند جلسه تمرین فشرده و مفید به حال ارکستر، بار سفر بست و دیگر هر چه کردند نیامد که نیامد. چندی بعد هم همان قطعات به صورت سرهم‌بندی شده و کاریکاتوروار اجرا شد. فکر می‌کنید رهبر ارکستر که بود؟

برای بسیاری، دیگر قابل تحمل نیست که رهبری فعلی ارکستر سمفونیک سالی یکی دو بار هوس کند که پس از حفظ کردن دست و پا شکسته و نیم بند چند قطعه از روی CD موسیقی‌اش، فاجعه‌یی به اسم کنسرت ترتیب دهد. آری پس از گذشت ۲۲ سال، اکنون پای آبروی صنف موسیقیدان در خطر است و با این که نگارنده، خود از جمله کسانی است که در این زمینه همیشه جانب احتیاط را داشته و سعی در حفظ تعادل و عدم افراط نموده ولی آن طوری که از قرالین برمی‌آید خروج از دایره مناعت طبع به جایی رسیده که این تصور پیش آمده که می‌توان بر دستداران موسیقی کلاسیک

چند نکته درباره ارکستر سمفونیک تهران

کیوان میرهادی

دسته گلی دیگر از آقای فریدون ناصری یکبار دیگر تمامی دستداران موسیقی کلاسیک را با بهت و حیرت مواجه کرد. آنان شاهد تلاش‌های بی‌نتیجه رهبر ارکستر و مایست‌های گروه‌ها و سولیس‌ت گرفتار بودند که سعی داشتند تا تمپو و ریتم از دست رفته را به جریان طبیعی خود ببندازند و بار دیگر جماعتی که می‌توانست به جای پرداخت بلیت چنین کنسرتی، خیلی راحت CD آن را بخرد و با اجرای عالی گوش کند شاهد خراب شدن جملات موسیقی و در نیامدن صدای گروه‌های بادی بود. یک بار دیگر ارکستر سمفونیک تهران، کارهای مهم را سر هم بندی کرد و با عجله به روی صحنه ابرای تهران برد.

متأسفانه، تمام نقد تخصصی را که باید در مورد کنسرتی از این دست انجام گیرد، به کناری نهاده و فقط به این بسنده می‌شود که سولیس‌ت (حمید کازرانی) زحمت خودش را کشید و یکی از سخت‌ترین آثار

درهبری نگر را به صورت واحدهای درسی اجباری و در حد آماتوری جزو دروس دانشجویان موسیقی قرار داد. رهبران موجود و بسیاری از نوازندگان با سابقه ارکسترها می‌توانند از پس این کار به خوبی بر آیند. نیز، سلفژ و دیکنه موسیقی جزو دروس اجباری و اصلی قلمنداد گردد. این حرف‌ها مانند آن است که بگوییم قاشق را دست راست و چنگال را دست چپ بگیرد و موقع غذا خوردن تا حد امکان حرف نزند.

۷. تمام سالن‌هایی که به اسم کنسرت مبادرت به برپایی برنامه می‌کنند سالن خطابه و سخنرانی بوده و آگوستیک در خود سالن رستال یا گروه‌نوازی یا کار ارکستری را ندارند. معماران فرهنگسراها و پیمانکاران این بناهای جدید التاسیس نیز در طول سالیان نشان دادند که ذره‌بی تخصص در زمینه آگوستیک سالن موسیقی نداشتند و هر کسی آمد و مزد فایده تمام کار گرفت و رفت. در ایران تنها شانس تاریخی، برپایی سالن کنسرت ناحیه گوهرداری شده بالای چهار راه ولیعصر لبش خیابان رشت در تهران بود که سالیان سال همان‌طور دست نخورده باقی ماند و اکنون جوانان رشیدی با عنوان مهندس از دانشکده‌یی که جای سالن کنسرت را گرفته فارغ التحصیل می‌شوند. مسئولان محترم می‌توانند گروهی از معماران و پیمانکاران وطنی را به پاریس اعزام کنند تا از نزدیک موزه موسیقی «دورسی» یا به قول خودشان «دفسیه» و معماری سالن کنسرت بی نظیر آن را مشاهده کرده و الگو بردارند و دست کم با «الیوت گارنر» و یا مشاوران فنی این موزه در برپایی سالن‌های تخصصی موسیقی مشورت کنند. مطمئناً کشورهای دیگری نیز هستند که با هزینه‌های کمتر می‌توانند پروژه‌هایی از این دست را به عهده گیرند. از لحاظ سرعت در اجرا و صرفه جویی زمانی زاپنی‌ها نظیر نژارند ولی دستمزدها بالا است. تالار وحدت را آلمانی‌ها ساختند ولی آگوستیک هر دو تالار به درد کنسرت نمی‌خورد، قرار شد تعمیراتی در آن بشود و خوشحال شدیم ولی پیمانکار فقط نمای ورودی را تغییر داد و به ترکیبات آگوستیکی ساختمان ظاهراً دستی نزد. به هر حال تالار وحدت در اصل سالن اپراست و بیشتر برای خوانندگان اپرایی و تکنیکی و گره‌های بزرگ و حجیم و یا گروه‌های باله به همراهی ارکستر اپرا و ارکستر باله طراحی شده است نه برای کنسرت‌های دقیق و سولیستی. سالن رودکی هم سالن تمرین و استراحت و سلف سرویس اعضای اپرای سابق بوده و اصلاً سالن کنسرت نبوده است.

۸. در مورد گروه‌گر نیز ذکر چند نکته خالی از فایده نیست: آقای گورگن منفسه‌پسین (موسیسین) مدت‌ها برای گر تالار وحدت زحمت کشید و از عمر خود ماهه گذاشت و خوانندگان بسیاری تربیت و کنسرت‌های ارزنده‌یی برگزار کرد و در یک کلام، تمام بصاعت گر این

مملکت بود و بس. جفای زیادی بروی رفت و ناگاهان مطلع شدیم که برای همیشه ایران را ترک کرد می‌دانم که با اندوه رفت چون دلش را به درد آورده بودند. تمام اعضای گر تالار وحدت او را دوست داشتند و دارند و احترامش را به جای می‌آورند. اکنون چهره پر آشک استاد که از ظلم زمانه در میان دست‌های پنهان شده و پشت میز هق هق می‌زد به تلخی در حافظه تمام اعضای گر حک شده است. نیروی زیادی داشت و وقتی جلوی خوانندگان خود می‌ایستاد تسلط و اقتدار بر تمام جزئیات داشت. هنوز کسی جرأت نکرده است تا جای وی را بگیرد. مدیریت عمومی فعلی ارکستر و گر می‌توانست پشتیبان و حامی موسیسین باشد و حداقل نگنارد برود ولی نکرد!

امروز، سیاست‌گذاران محترم موسیقی، اگر نمی‌خواهند گر را منحل کنند - که بعید هم نیست - لاف‌ها به فکر گماردن رهبر گر جدید باشند. پیشنهاد می‌شود که در درجه اول از رهبران باکویی (آذربایجان) استفاده شود که هم سنت دیرینه در این زمینه دارند هم به زبان ترکی مرسوم در ایران تکلم می‌کنند و نیز برای فارسی زبانان دقیق‌تر ترجمه می‌شود.

سخن کوتاه، فعلاً ممکن است این پیشنهادها و انتقادات در شرایط اعمال سیاست انبساطی در مورد موسیقی مفید افتند. ۲۲ سال گذشت و جریان موسیقی جدی و کلاسیک در این مملکت به صورت کوتوله‌یی مریض در آمده است؛ آسیب‌شناسی از این صریح‌تر می‌خواهید؟

دوئت پیانو:

نیما سادات تهرانی - علیرضا مشایخی

۲۸ و ۲۹ شهریور - فرهنگسرای نیاوران

رعایت نگر دیده بود. امروزه این کار بسیار طبیعی است و هدف شنیداری و موسیقایی آن بر هدف آکادمیک می‌چربد. دیگر مسأله سونارتیه (صدادهی) سازی است. سونارتیه مشایخی نرم و مخملی و کمی محافظه کارانه و سونارتیه سادات تهرانی نیز و بی پرواست، هر دو موزیکالیت‌های بسیار خوبی دارند که اگر پیانو خوب و نرم بود از این بهتر هم می‌شد. این تفاوت در رنگ و صدادهی کاملاً بستگی به دو نوازنده دارد که بخواهند شخصیت سونارتیه‌یی خویش را در تفسیر و بیان قطعه دخالت بدهند یا ندهند، مثلاً در قطعات پلی فونیک می‌گردد ولی در قطعه‌یی مثل سونیت دالی اثر فوریه بهتر است رنگ آمیزی‌ها بیشتر بر حسب جملات صورت گیرد تا سونارتیه دست. به هر حال موفق باشند و به امید کنسرت‌های دیگر سولویا دوئت این آقایان.

نام قطعات و امتیازهایی را که نگارنده به سلیقه خود - بر یک از این قطعات داده می‌خوانید:

1. Gabriel Faure: Dolly Suite op.66 (***)
2. W.A.Mozart: Fugue in g-minor , K. 401 (***)
3. Jahann . Ch.Bach: Sonata In C_major (**)
4. J.S.Bach: Passacaglia & fugue In c_minor , BWV 582 (**)
5. Gustav Mahler: 4 th Mov . of Symphony No.5, Adagio (***)
6. Achille Claude Debussy: Petite Suite (****)

این روزها پیانیست خوبی که زیر توار واقماً کلاسیک اجرا کند کم و قلیل است. اگر هم پیدا شود یا آگوستیک سالن برنامه وی نامطلوب است یا این که پیانو مرخصاً خلاصه این دور همین طور ادامه می‌یابد و اگر مجالی باشد آن قدر می‌گوئیم و می‌گوئیم تا درست شود. پیانیست‌های دیگر هم یا به خارج مهاجرت کرده‌اند یا همان‌هایی که باقی مانده‌اند به دلیل مشکلات سالن و جواز و ساز نامطلوب از خیر کنسرت عمومی گذشته و در خاله‌هایشان کنسرت خصوصی برگزار می‌کنند. این پدیده در قرن ۱۸ اروپا به فور دیده شده است!

آنسامبل (گروه نوازی) دو نفره مشایخی و سادات تهرانی بسیار دقیق و یکدست بود و خیلی خوب یکدیگر را پیدا کرده و درک کرده‌اند. این امر مخصوصاً در قطعه مشکل پاساکالیا و فوگ اثر باخ به وضوح نمایان است که چهار دست دو نوازنده cross over کرده و انگار دست چپ یکی، دست راست دیگری است و بالعکس که هوش و تمرکز بالایی می‌طلبند و ایشان، به جرأت می‌گویم اولین آنسامبلی است که در ۲۲ سال اخیر این قطعه را به صورت عمومی کنسرت دادند. دیگر از کارهای خوب و با فرهنگ آقایان، اجرای تنظیم پیانویی موومان چهارم سمفونی ۵ مالر بود که پاد می‌آید از ۲۵ سال پیش به این طرف کسی یا گروهی یا ارکستری اصلاً مالر در این مملکت اجرا کرده باشد و بهترین قطعه انتخابی آن شب بود. کلاً برنامه به صورت آنتالوژی از باروک تا امپرسیونیسم اختیار شده بود که عمداً ترتیب زمانی